



غفلت‌ها و اشتباهات در نهضت ملی شدن نفت به روایت دکتر غلامحسین صدیقی



اتاق شماره (۱۰) روبه‌روی آقای دکتر بردند. سرلشکر باتمانقلیچ که آقای دکتر را به اتاق رسانید، برگشت و به ما گفت: «وسایل راحت آقایان فراهم شد. هر کدام از آقایان هر چه می‌خواهید بفرمایید بیاورند.» بعد رو به من کرد و گفت: با آقای دکتر هم قوم و خویش هستیم!... (از راه خانم شاهزاده مادر ابوالقاسم خان صدیقی) سرتیپ فولادوند به من گفت: شما چه می‌خواهید؟ گفتیم: وسایل مختصر شست و شو که باید از خانه بیاورند و یکی دو کتاب. سرتیپ نصیری گفت: من هر چه بخواهید خودم برای جنابعالی فراهم می‌کنم. هر چند با وجود سابقه قدیم، شما می‌خواستید مرا بکشید! از این گفته تعجب کردم و از اظهار خدمت ایشان تشکر نمودم و به اتاق خود رفتم. اتاق‌های ما تلفن داشت. آقای دکتر مصدق با تلفن خود خواستند به محلی تلفن کنند و احوال اعضای خانواده خود را بپرسند. مرکز داخلی باشگاه تلفن را وصل کرد، پس از پایان مکالمه، مأمورین به اتفاق سرتیپ فولادوند سیم‌تلفن‌ها را قطع کرده، تلفن‌ها و کلید درها را بردند. ساعت هشت، با هم شام خوردیم و ساعت نه و نیم، چون خسته بودیم، برای خواب آماده شدیم. تازه روی رختخواب رفته بودم که در باز شد و سرتیپ فولادوند پیش آمده گفت: حاضر شوید که از اینجا به جای دیگر بروید! برخاستم و لباس پوشیدم و از اتاق بیرون آمدم (در ساعت ۲۲) آقای دکتر شایگان هم حاضر شدند. من از سرتیپ فولادوند پرسیدم که آیا می‌توانیم از آقای دکتر مصدق خداحافظی کنیم؟ گفت: نه! گفتیم: از آقای معظمی چطور؟ گفت: نه...!

دکتر شایگان و مرا سوار جیبی کرده، که دو سرباز در عقب آن با تفنگ نشسته بودند و سرهنگ محمد انصاری هم با سستی در سمت راست من نشست. ساعت ۲۲ و چند دقیقه، وارد شهربانی، در قسمت فرمانداری نظامی شدیم و ما را به اتاق شماره ۱۸ بردند. چون تختخواب و وسایل آن حاضر نبود. سرهنگ ضرابی دستور داد تخت از اتاق دیگر و وسایل تختخواب از باشگاه افسران آوردند و من و دکتر شایگان ساعت یازده چراغ را خاموش کرده، خوابیدیم!...

۱۰. اعلامیه قطعاً مفصل‌تر از این بود، ولی همین قدر از مفاد آن به خاطر من مانده است. البته آن اعلامیه را به موقع خود انتشار داده‌اند. ۲. بعد که در باشگاه افسران من و آقای دکتر شایگان از سرتیپ فولادوند پرسیدیم پس چرا بعد از صدور اعلامیه، تیمسار دستور ترک تیراندازی ندادند. خنده‌ای کرد و گفت: در آن وقت اوضاع چنان درهم و برهم بود که کسی به دستور کسی گوش نمی‌کرد! ۳. کسانی که عصر روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از خانه آقای دکتر مصدق با هم بیرون آمدند و به خانه همسایه، آقای ناصری آمی رفتند عبارت بودند از: ۱. جناب آقای دکتر محمد مصدق ۲. آقایان محمود نریمان، نماینده مجلس شورای ملی ۳. مهندس سید احمد رضوی، نماینده و نایب رئیس مجلس ۴. دکتر سید علی شایگان، نماینده مجلس ۵. مهندس سیف‌الله معظمی وزیر پست و تلگراف و تلفن ۶. مهندس احمد زیرک‌زاده، نماینده مجلس ۷. مهندس کاظم حبیبی، نماینده مجلس ۸. ملکوتی، معاون نخست‌وزیر ۹. دبیران، منشی نخست‌وزیر ۱۰. خازنی، کارمند نخست‌وزیری ۱۱. دکتر غلامحسین صدیقی، وزیر کشور و نایب نخست‌وزیر ۱۲. سرهنگ علی دفتری ۱۳. سرهنگ عزت‌الله دفتری ۱۴. سروان ایرج داورپناه ۱۵. سه نفر سرباز مجروح. این خانه متعلق به مرحوم ندیمی بود و در همین سال ۱۳۳۲ آن را به آقای ناصری آمی مازندرانی فروخته بودند. ۵. خانم من با مادرم و فرزندانم، از اول ماه مرداد به زاگون بالای قشم رفته بودند. ۶. احتمال ضعیفی بود که اوضاع دیگرگون شود و در آن صورت گرفتاری ما به نفع کودتاجیان تمام شد.

دریافت کنند، متفرق شدند. درست است که با شکست کودتا و فرار شاه، مردم هیجان‌زده شده بودند و در انتظار تغییر و تحولی از سوی دولت بودند، ولی نباید از جانب میتینگ‌دهندگان رها می‌شدند. در آن موقع باید به مردم تفهیم می‌شد که بیش از هر زمان هوشیار می‌بایست به طور منظم به مردم آموزش داده می‌شد و تفهیم می‌گردید که نظم و آرامش را حفظ کنند و در انتظار تصمیمات دولت باشند. باید همه روزه رهبران جبهه ملی، به وسایل مختلف با مردم حرف می‌زدند و مردم را آماده نگاه می‌داشتند. از روز ۲۵ به بعد، یعنی تا روز ۲۸ مرداد، در تهران هیچ اجتماعی به وسیله احزاب و جمعیت‌های ملی صورت نگرفت. و در عوض، افراد حزب توده، در دسته‌های کوچک، آزادی عمل یافتند و بهانه به دست خارجیان دادند و مردم را نگران ساختند.

من، بعد از ظهر روز ۲۵ مرداد، در خانه نخست‌وزیر بودم و با رئیس شهربانی ارتباط داشتم. او، به طور منظم اخبار را به من اطلاع می‌داد و من با نخست‌وزیر مشورت می‌کردم. سخنان ناطقین میدان بهارستان را هم اجماً شنیدم. حدود ساعت هفت بعد از ظهر، آقایان دکتر شایگان و مهندس رضوی به خانه دکتر مصدق آمدند. در همین موقع، رئیس شهربانی تلفن کرد و گفت: توده‌ای‌ها از میدان بهارستان در حال شعار دادن به حرکت در آمده‌اند و معلوم نیست برنامه آنها چیست و کسب تکلیف کرد. چند ساعت بعد از فرار شاه نمی‌شد بگوییم قوای انتظامی تظاهرکنندگان را با خشونت پراکنده کنند و حادثه بیافرینند. من به اطاق دکتر مصدق رفتم و با تندی، به دکتر شایگان و مهندس رضوی گفتم «مردم را رها کرده‌اید و آمده‌اید اینجا بعد از آن سخنرانی‌های تند... باید مردم را هدایت می‌کردید، حساسیت موقع را باید برای ده‌ها هزار تن مردمی که در آنجا جمع شده بودند تشریح می‌کردید. باید به فکر مردمی باشید که آنها را به حرکت در آورده‌اید، آنها را رها کرده‌اید و به اینجا آمده‌اید؟ دکتر مصدق سکوت کرده بود. آنها هم همین‌طور...

مؤلف: آقای دکتر صدیقی؛ نکاتی را که اشاره کردید در تضعیف نهضت ملی ایران تأثیر اساسی داشته است، ولی بدون تردید یک سلسله غفلت‌ها یا اشتباهات هم در کادر رهبری و فرماندهی بوده است. به نظر جنابعالی این اشتباهات و غفلت‌ها چه بود و آیا می‌شد از وقوع آن جلوگیری کرد؟ دکتر صدیقی: بدون تردید اشتباهاتی روی داده و غفلت‌هایی هم شده است؛ در اینجا به چند مورد که مربوط به روزهای پیش از کودتا و بعد از آن حادثه است اشاره می‌کنم:

یکی از این اشتباهات ترتیب تظاهرات سالگرد سی‌ام تیر بود که موجب پراکندگی نیروها گردید. و درست در جهت خواست و هدف تبلیغات دشمن انجام گرفت. گفتند صبح ملیون تظاهرات برپا کنند و عصر عناصر چپ. انگلیس‌ها از این پراکندگی نیروها استفاده کردند و در تبلیغات خود، عناصر چپ را قدرتمندتر از آنچه بودند، معرفی کردند تا آمریکایی‌ها را از خطر «کمونیسم» بترسانند و موفق هم شدند.

اشتباه دیگر، انتخاب زمان مذاکره با هیئت نمایندگان شوروی، برای رفع اختلافات مرزی و تسویه دعای ایران، در تهران بود، یعنی در نیمه دوم مرداد ماه ۱۳۳۲ که دستگاه تبلیغات بریتانیا آمریکایی‌ها را از خطر روزافزون نفوذ کمونیستها در ایران به هراس انداخته بود و درست در همان موقع، رهبر اقلیت مجلس شورای ملی، طی تلگرامی به دبیرکل سازمان ملل اطلاع داد که دکتر مصدق قصد دارد یک رژیم کمونیستی در ایران ایجاد کند!

بعد از شکست کودتای شب ۲۵ مرداد اشتباهات متعدد مهم دیگری روی داد؛ وقتی میتینگ عصر روز ۲۵ مرداد در میدان بهارستان تمام شد، مردم را به حال خودشان رها کردند. بعد از آن سخنان تند، باید مردم عصبی و تحریک شده را راهنمایی می‌کردند. از همان پایان میتینگ، افراد حزب توده در شهر پراکنده شدند و هر چه خواستند گفتند و انجام دادند. این همان چیزی بود که دشمنان ما و مجریان طرح کودتا، می‌خواستند. ملیون بدون آنکه در پایان میتینگ دستورالعملی



عناوین اخبار روزنامه اطلاعات از سوم مرداد تا ۲۵ اسفند ۱۳۳۲

بازگشت والا حضرت اشرف پهلوی، اطلاعات، ۱۳۳۲/۵/۳، ص ۸.
 چرا والا حضرت اشرف ناگهانی و بدون اطلاع قبلی به تهران مراجعت نمود؟ اطلاعات، ۱۳۳۲/۵/۴، ص ۱ و ۴.
 والا حضرت اشرف پهلوی صبح چهارشنبه با هواپیمای هلندی به سوئیس می‌رود، اطلاعات، ۱۳۳۲/۵/۵، ص ۱ و ۴.
 از طرف آیت‌الله کاشانی اعلامیه‌ای علیه تصمیمات نخست‌وزیر صادر شد، اطلاعات، ۱۳۳۲/۵/۷، ص ۱ و ۲ و ۴.
 نمایندگان اقلیت علیه نخست‌وزیر و هیئت دولت اعلام جرم کردند، اطلاعات، ۱۳۳۲/۵/۸، ص ۱ و ۴ و ۱۲.
 آیت‌الله کاشانی و نمایندگان اقلیت طی اعلامیه‌ای فرمانروا را تحریم کردند، اطلاعات، ۱۳۳۲/۵/۱۰، ص ۱ و ۴ و ۸.
 مراجعه به آرای عمومی در پایتخت، با موافقت به انحلال دوره هفدهم مجلس پایان یافت، اطلاعات، ۱۳۳۲/۵/۱۳، ص ۱ و ۴ و ۱۱.
 نخست‌وزیر طی اعلامیه‌ای انحلال دوره هفدهم مجلس را اعلام خواهد کرد، اطلاعات، ۱۳۳۲/۵/۱۳، ص ۱ و ۱۱ و ۱۲.
 دولت آمریکا مصمم است راه خطر کمونیست را در ایران و کشورهای آسیا مسدود کند، اطلاعات، ۱۳۳۲/۵/۱۵، ص ۱ و ۱۱.
 مراجعه به آرای عمومی در شهرستانها با موافقت به انحلال دوره هفدهم مجلس پایان یافت، اطلاعات، ۱۳۳۲/۵/۱۹، ص ۱ و ۴ و ۸.
 نخست‌وزیر: لازم نیست جوابی به نامه آیزنهاور داده شود ملل آسیایی می‌توانند با خرید نفت به مبارزه ایران کمک کنند، اطلاعات، ۱۳۳۲/۵/۲۲، ص ۱ و ۲.
 آقای دکتر مصدق: این پیش‌آمد یک بار دیگر ثابت کرد ملت ایران هرگز از هدف اصلی خود روی گردان نیست، اطلاعات، ۱۳۳۲/۵/۲۴، ص ۱ و ۲.
 بنابر گزارش آسوشیتدپرس فرمان نخست‌وزیری سرلشکر زاهدی در تاریخ ۲۲ مرداد از طرف شاه صادر شده بود، اطلاعات، ۱۳۳۲/۵/۲۵، ص ۱ و ۱۲.
 دیشب در حدود نیمه‌شب یک کودتای نظامی در تهران به وقوع پیوست، اطلاعات، ۱۳۳۲/۵/۲۵، ص ۱ و ۴ و ۱۱ و ۱۲.
 اعلامیه دولت ساعت هفت صبح امروز به وسیله رادیو تهران به اطلاع عموم رسید، اطلاعات، ۱۳۳۲/۵/۲۵، ص ۱ و ۴ و ۱۱ و ۱۲.
 فراکسیونهای نهضت ملی و احزاب و اتحادیه‌های مختلف مردم را برای میتینگ ساعت ۵ بعد از ظهر امروز در میدان بهارستان دعوت کرده‌اند، اطلاعات، ۱۳۳۲/۵/۲۵، ص ۱.
 رادیو لندن ساعت چهار و نیم بعد از ظهر اعلام کرد: شاه و ملکه ایران دو ساعت بعد از ظهر وارد بغداد شدند، اطلاعات، ۱۳۳۲/۵/۲۵، ص ۱۲.
 انعکاس خبر کودتا در شهرستانها، اطلاعات، ۱۳۳۲/۵/۲۵، ص ۱۲.
 بازداشت چهار نفر از افسران، اطلاعات، ۱۳۳۲/۵/۲۵، ص ۱۲.
 در میتینگی که دیروز عصر در میدان بهارستان بنا به دعوت فراکسیون نهضت ملی تشکیل شد، اطلاعات، ۱۳۳۲/۵/۲۶، ص ۱ و ۴.
 به مناسبت کودتای نظامی سرلشکر باتماقلیچ، سرتیپ شیانی، هیراد رئیس دفتر مخصوص شاه، سرهنگ کسرابی و چند افسر دیگر دیشب و امروز بازداشت شدند، اطلاعات، ۱۳۳۲/۵/۲۶، ص ۱ و ۴ و ۷.
 عصر دیروز دکتر بقالی و زهری از طرف مأمورین فرمانداری نظامی در مجلس بازداشت شدند، اطلاعات، ۱۳۳۲/۵/۲۶، ص ۱ و ۷.
 مجسمه‌های شاه در میدانهای شهر خراب و پایین کشیده شد، اطلاعات، ۱۳۳۲/۵/۲۶، ص ۱ و ۸.
 خبرنگار ما در بغداد امروز با تلفن جریان ورود شاه و ملکه را به بغداد گزارش داد، اطلاعات، ۱۳۳۲/۵/۲۶، ص ۱ و ۵.
 فکر تغییر رژیم و برقراری جمهوری در بین نیست، اطلاعات، ۱۳۳۲/۵/۲۶، ص ۸.
 سرهنگ نصیری: دو دقیقه تاخیر سرهنگ خسروپناه نقشه کودتا را

از جنبه نظامی و انتظامی؛ طی سال‌های بعد از کودتا، مطالب فراوانی چه از سوی مسئولان و دست‌اندرکاران و چه از طرف دیگران، در مطبوعات و کتب داخلی و خارجی انتشار یافته است که متأسفانه اکثر آنها بر اساس جهت‌گیری‌های شخصی و یا سلب مسئولیت و یا به قول شما محافظه‌کارانه عنوان و منتشر شده است. من هم در گفت و شنودی که با بعضی دوستان مطبوعاتی داشته‌ام، در یکی دو مورد، به طور مختصر حرف‌هایی زده‌ام، ولی با شما گفت و گوی مفصل و طولانی داشته‌ام. شما را هم تا به حال ملاقات نکرده بودم و از طریق کتاب سودمندی که با روشی صحیح و متین نوشته‌اید آشنا شدم.

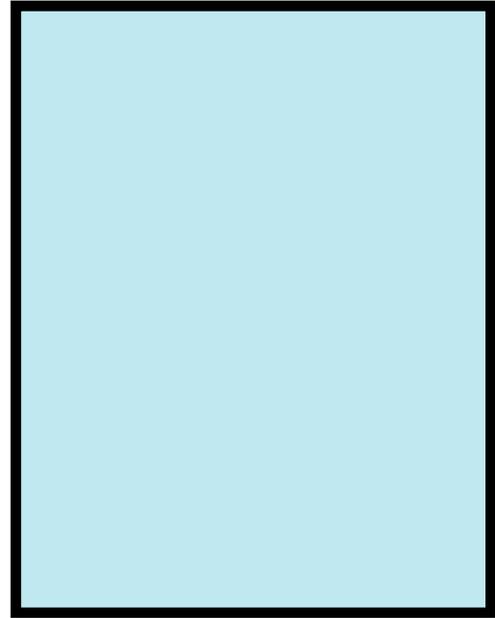
باری... این نکته را هم اضافه کنم که هر جا در سخنانم دولت را مورد ایراد و انتقاد قرار می‌دهم، خودم را نیز شریک می‌دانم. با این مقدمه، می‌پردازم به ادامه بحث درباره آمادگی دولت از جنبه نظامی برای مقابله با کودتا؛ ظاهر اوضاع حکایت می‌کرد که دولت آمادگی رو در رویی با کودتا را دارد. همانطور که کودتای شب ۲۵ مرداد، به سرعت و با قاطعیت شکست خورد. سرتیپ تقی ریاحی رئیس ستاد، با نخست‌وزیر در تماس بود و تا عصر روز ۲۸ مرداد که او را دستگیر کردند در ستاد ارتش حضور داشت. من درباره اینکه سرتیپ ریاحی به فراخور موقع، از نقطه نظر نظامی صلاحیت اداره ارتش را در آن دوران حساس داشت یا نه، اظهار نظر نمی‌کنم، ولی این را می‌توانم بگویم که او ظاهراً قصد خدمت داشت و مطلبی که مورد سؤال است این نکته می‌باشد که اگر افسر دیگری که حائز همه شرایط لازم برای اداره ارتش در آن زمان بود، با افسرانی همچون سرتیپ محمد دفتری و نظایر او سر و کار داشت چه می‌کرد؟ مشکل ما، چه در کادر سیاسی و چه در رده نظامی و فرماندهی، این بود که مردانمان انگشت شمار بودند. ما در آن دوران نیاز به اشخاص باشخصیت و عالم و میهن‌دوست داشتیم. فراموش نمی‌کنم روز ۲۸ مرداد، حدود ساعت ده صبح، نخست‌وزیر تلفن کرد و گفت حکم ریاست شهربانی را به نام سرتیپ محمد دفتری صادر کنید. این کار انجام شد. روز بعد از دکتر مصدق پرسیدم آقا؛ به این افسر اعتماد داشتید؟ دکتر فرمود: «آقا، کاش می‌بودید و می‌دیدید. این افسر، که با ما نسبت دارد، صبح روز ۲۸ مرداد آمد و با گریه گفت: آقا، به من خدمتی رجوع کنید. من چه موقع مناسب‌تر از حال می‌توانم به شما خدمت کنم!»

همه چیز به ظاهر آماده بود ولی عده‌ای از مسئولان نظامی به دشمن پیوسته بودند و یا خودشان را کنار کشیده بودند. گمانم این توضیح مختصر، جواب کافی باشد به چگونگی آمادگی دولت برای مقابله با کودتا....

مؤلف: آقای دکتر؛ چه وقت احساس کردید به اوضاع مسلط نیستید و چرا نخست‌وزیر آن روز پیامی برای مردم نفرستاد و از ملت نخواست به خیابانها بیایند و از آزادی خود دفاع کنند؟

دکتر صدیقی: در تهران از دو ساعت بعد از ظهر آن روز احساس کردیم که تسلط بر اوضاع دشوار است و پس از اشغال مرکز رادیو و آگاهی شهرستانها از جریان کار در مرکز، تسلط مخالفان قطعیت یافت. اینکه پرسیدید چرا نخست‌وزیر پیامی برای مردم نفرستاد، باید بگویم که چنین پیامی وضع را آشفته‌تر می‌کرد. مردم تهران، روبه‌روی نظامیان تحریک شده طاعی قرار می‌گرفتند. خطر جنگ خانگی در میان بود و خون‌های زیادی ریخته می‌شد، که نه آقا، و نه ما، با آن موافق نبودیم.

یادنامه استاد دکتر غلامحسین صدیقی، گردآورنده و تنظیم پرویز ورجاوند، تهران، چاپخش، ۱۳۷۲، صص ۱۴۸، ۱۴۴.



آقایان حرکت کردند و رفتند داخل شهر و میدان سپه که مراقب مردم باشند. ولی آن وقت دیر بود....

میزان آمادگی دولت برای مقابله با کودتا مؤلف: آقای دکتر صدیقی؛ از چه موقع انتظار کودتا را داشتید. چه موقع احساس کردید دیگر قادر به کنترل اوضاع نیستید و آیا دولت خود را برای مقابله با چنان واقعه‌ای آماده کرده بود؟

دکتر صدیقی: از ماه‌های آخر سال ۱۳۳۱ بر اثر تحولات وقایع خارجی و حوادث داخلی، دولت در انتظار پیش‌آمدهای تازه‌ای بود. ما توطئه‌های چندی را پشت سر گذاشته بودیم و غافل نبودیم. توطئه ۹ اسفند، قتل افشارطوس، تحصن سرلشکر زاهدی در مجلس، توطئه بختیاری‌ها در جنوب... به خصوص از ۱۲ مرداد که روز فرمانم بود، انتظار عکس‌العمل از سوی دشمن را داشتیم. روزنامه‌ها هم در مقالاتشان، درباره احتمال کودتا، هشدار می‌دادند. ساعت ۹ روز پنج‌شنبه ۲۲ مرداد ۱۳۳۲، نتیجه فرمانم طی اعلامیه دولت به وسیله رادیو به اطلاع مردم رسید. نخست‌وزیر طی نامه‌ای که برای شاه فرستاد، درخواست انحلال دوره هفدهم مجلس شورای ملی را کردند. عصر روز ۲۴ مرداد برای حضور در هیئت دولت به منزل نخست‌وزیر رفتم و تا ساعت ۲۲ نزد نخست‌وزیر بودم. سرتیپ ریاحی هم احضار شد و درباره تانک‌هایی که در اختیار گارد سلطنتی بود مذاکره کرد و پس از اخذ دستور خارج شد و پس از مدتی مراجعت کرد و به نخست‌وزیر گفت پیش‌بینی‌های لازم برای مقابله با هر واقعه‌ای به عمل آمده است.

در حدود ساعت ۲۲ به منزل رفتم. در ساعت سه و نیم صبح، سرتیپ مدیر، رئیس شهربانی خبر کودتا و شکست آن را اطلاع داد. من اتومبیل رئیس شهربانی را خواستم و به خانه نخست‌وزیر رفتم. در حدود ساعت چهار صبح آنجا بودم. درباره کودتا و نامه‌ای که سرهنگ نصیری حامل آن بود گفت و گو به عمل آمد. در ساعت شش صبح اعلامیه مربوط به چگونگی کودتا تهیه شد و در ساعت هفت از رادیو پخش شد و از هیئت دولت دعوت به عمل آمد. قبل از ظهر خبر رسید که شاه از رامسر به بغداد رفته است. از کارهای مهم آن روز اعلام انحلال مجلس و بازداشت جمعی از نظامیان و غیرنظامیان است که متهم به شرکت در کودتا بودند.

آنچه گفتم پاسخ به این سؤال شما بود که از چه موقع دولت انتظار کودتا را داشت. سؤال دوم، یعنی آمادگی دولت برای مقابله با کودتا، نیاز به توضیح بیشتری دارد، به خصوص

